



تأثیر

قصه

بر

کودکان

لعیا نجم عراقی

بدون پیچیدگی خاصی قابل توجیه و تبیین می‌باشد و می‌توان با ابزار و شیوه‌های موجود نحوه تکامل آنها را در آثار مختلف بپراختی مشخص کرد. اما آنچه که ضمن مهم بودن، بسیار پیچیده و اسرارآمیز است و در بستر تاریخ زندگی بشری جایگاه عمده‌ای را به خود اختصاص داده، بُعد معنوی و فرهنگی زندگی آدمی است که در تمام اعصار و قرون با دشواریهای تمام و به انحاء مختلف به عنوان میراثی گرانبقدر و ضامن بقا و دوام ارزشهای خاص انسانی به ابنای بشر انتقال می‌یابد و این

مقدمه:

آنچه که آدمی را همواره در طریق رشد و تکامل معنوی و مادی مددکار بوده است و از مهمترین و زیربنایی‌ترین عوامل ترقی بشریت قلمداد می‌شود، یافته‌ها و تجربه‌ها و دانش پیشینیان در تمام ابعادش است که از راههای مختلف به ما منتقل می‌شود.

در قلمرو امور مادی و پیشرفتهای صنعتی، موضوع کاملاً روشن است و انتقال دستاوردها و نحوه تکمیل و توسعه آنها در دوره‌های بعدی

مُهم بخصوص در زمانهای بسیار دور میسر نمی‌شد، مگر با ساختن و پرداختن "قصه"، داستان و روایت، شعر، فولکلور و ضرب‌المثل؛ که در این میان قصه به عنوان وسیله‌ای بس گرانقدر و ماندگار برای انتقال دستاوردهای معنوی به نسلهای بعد مورد استفاده بوده است. و این چنین است که در بستر تاریخ همواره رشد و تعالی فرهنگی را نظاره‌گر هستیم و این مهم در صورتی بیشتر نمایانده می‌شود که به اهمیت و جایگاه آن بیشتر پرداخته شود و نقش قصه در تحکیم و استحکام فرهنگها، معیارها و ارزشهای اجتماعی بیش از پیش آشکار گردد. در این میان ادبیات نوشتاری و شفاهی در میان ملل از چنان اهمیتی برخوردار است که رشد فرهنگی و اجتماعی جوامع مرهون آن می‌باشد.

آدمی از دوران کودکی دو ویژگی یا تمایل و خواست را تا آخر عمر به همراه دارد. این دو یادگار دوران کودکی، علاقه‌مندی به شنیدن داستان و قصه و بازی کردن است، که در اینجا به طور مختصر به تحلیل تأثیرات قصه بر کودکان خواهیم پرداخت.

داستان و تأثیر روانی آن

کودکان و نوجوانان ضمن شنیدن داستانها و افسانه‌ها با حقایق و تجارب زندگی اعم از شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، ستم و ستمکار، عدالت و عادل، علم و عالم و... آشنا می‌شوند. نقل حکایات، ذکر وقایع و حوادث و داستانسرایی از جمله هنرهای زیباست که از قدیمی‌ترین هنرها در جهان به شمار می‌رود و

بیش از سایر انواع هنر در پرورش کودک و انتقال تمدن و فرهنگ آباء و اجداد به فرزندان مؤثر بوده است. گذشتگان نیز تاریخ و آداب و رسوم خود را به وسیله داستان به کودکان تلقین می‌کردند و کارها و دلاوریهای پهلوانان را برایشان بازگو نموده؛ تخم مهر و محبت نسبت به قبیله و طایفه، و شجاعت و شهامت را در دل کودکان می‌افشاندند و آنان را بطور غیرمستقیم به بزرگواری و فداکاری در راه میهن تشویق می‌کردند. داستان وسیله‌ای بود که کودکان و بزرگسالان را به دور داستان‌گو جمع می‌کرد و بدین ترتیب، روابط میان ایشان تقویت می‌شد و بر اطلاعاتشان افزوده می‌گردید. علاوه بر شادی و لذتی که از شنیدن داستانهای گوناگون احساس می‌شد، داستان رشد و تکامل ذهنی شنوندگان را نیز سبب می‌گردید. (شعاری نژاد، ۱۳۷۲)

به عقیده "بتلهایم"، قصه‌ها و قصه‌گویی‌ها در کانون گرم خانواده و در شب زنده‌داری‌ها و اعیاد سنتی که افراد به دور یکدیگر و پیرامون پدر و مادر جمع می‌شدند، نقش عمده‌ای را در رشد روانی کودکان به عهده داشته است که متأسفانه این رسم در بسیاری از خانواده‌های امروزی از میان رفته و در بسیاری هم تلویزیون جایگزین آن گردیده است. به نظر بتلهایم تلویزیون یعنی مرگ تخیل. تلویزیون ادعا دارد که کودک را در خیالپروری و خیالپردازی یاری می‌دهد، اما در حقیقت نیروی خیالپردازی و خلاقیت فکری او را سلب می‌کند؛ چراکه شخصیتها و چهره‌های داستانها و افسانه‌هایی که به صورت تلویزیونی ارائه می‌شوند آن قدر در نظر کودک واقعیت ملموس پیدا می‌کنند که نه تنها کودک به خیالپردازی درباره آنها تشویق

داستان به شرط اینکه درست و دقیق انتخاب شود، بیش از سایر وسایل تربیتی در رفتار کودک مؤثر است. (شعاری نژاد، ۷۲)

در طول بخش عمده‌ای از تاریخ بشر زندگی معنوی کودک پس از تجربه‌های نخستین در چهارچوب خانواده، متکی بر اسطوره‌ها و قصه‌های دینی و افسانه‌های جن و پری بوده است. این ادبیات باعث تقویت قوه تخیل کودک و تحریک خیالپردازی او می‌شده و به‌علاوه عامل مهمی در تربیت اجتماعی کودک به شمار می‌رفته است. دکتر بتلهایم در جای دیگر تأکید می‌کند: "باید در نظر داشت که گرچه افسانه‌های جن و پری، قصه‌ها و رعایت

نمی‌شود، بلکه از همانندسازی خویش با آنها نیز که پیامد اندیشه و تفکر و تداعی‌ها و بازاندیشی‌های بسیار است، باز می‌ماند. از سوی دیگر، هنگام تهیه فیلمهای تلویزیونی، قصه‌ها را دستکاری می‌کنند و از روی بی‌اطلاعی و یا به تصور زیباسازی و آرایش آنها معنی و مفهوم واقعی آنها را از میان می‌برند و از همه بدتر می‌کوشند تا برای مسائل پیچیده زندگی و هستی، پاسخهای ساده ارائه دهند، در حالی که در زندگی واقعی آدمی، راه‌حلهای ساده وجود ندارد و در نتیجه می‌بینیم که هم پسران و مادران و هم کودکان، نومید و سرخورده می‌شوند و با این همه هیچ کدام تقصیر ندارند، بلکه عصری که مادران زندگی می‌کنیم به ویژه مسائل و مشکلات بلوغ و نوجوانی را شدت و حدت بسیار بخشیده است. (بتلهایم)

داستان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای روانی کودکان حتی بزرگسالان بوده است. داستان به کودک فرصت می‌دهد که امیال و محتویات "ناخود آگاه" خود را تغییر کند و محیط زندگی خود را بشناسد که این امر از مهمترین هدفهای آموزش و پرورش جدید است.

داستان سبب می‌شود که کودک، بدون اینکه دچار ترس و ناراحتی شود، از حیوانات و اشیای آزار رسان اجتناب ورزد و به‌علاوه بهترین وسیله برای دلخوشی و تغذیه خیال کودکان است. از آنجا که داستان عبارتهای خشک و جامد و غیر طبیعی کتابهای درسی را ندارد، بنابراین، بهتر و آسانتر از آنها اطلاعاتی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد و آنان را به یادگیری واقعی مطالب برمی‌انگیزد. به طور کلی



می‌کند. داستان‌گویی یکی از وسایل و روش‌های آموزش و پرورش گذشتگان بود، زیرا داستانها جزئی از زندگی انسانهای اولیه به شمار می‌رفتند و تنها راه پی بردن و درک ظواهر طبیعی محسوب می‌شدند.

نخستین دانشمند تربیتی که در قرون جدید ارزش و اهمیت تربیتی داستان را دریافت، فروبل (F. Froebel) آلمانی مؤسس کودکستان است. او اساس کار تربیت کودکان را در کودکستان بر داستانها نهاد. بعد از او بتدریج مریان دیگر به اهمیت داستان در آموزش و پرورش پی بردند، به طوری که امروز ارزش خاصی برای آن قایلند. (شعاری نژاد، ۷۲)

دانشمندان تعلیم و تربیت، افسانه‌سازی و داستانسرایی را پل می‌دانند که دنیای افسانه‌ای و تخیلی کودک را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط می‌دهد و چه بسا که انسان را به ارزشهای اخلاقی راهنمایی می‌کند. داستان بزرگترین وسیله ظهور وجدان پاک و خوی و

"آیین‌های گذر" (آیین‌های تشریفاتی و جشن‌هایی که در جوامع سنتی برای ورود کودک و نوجوان به مرحله سنی بالاتر و یا برای ورود به شغل، صنف، گروه یا مسلک مورد نظر به دقت رعایت می‌شد)، نقش عمده‌ای را در پرورش روانی و ساختمان شخصیت همساز کودک بازی می‌کنند، اما آنچه که به ویژه برای حل مسائل و مشکلات روانی کودک و یاری او در راه اعتلای شخصیت خویش اهمیت بسیار دارد، وجود خنواده‌های متعادل و مادران و پدرانی است که خود به ساختمان هماهنگ و همساز شخصیت خویش دست یافته و بدین وسیله صلاحیت پرورش درست و شایسته کودکان خود را به دست آورده باشند. (بتلهایم)

نقش تربیتی داستان

انسان در تمام دوران زندگی به داستان نیازمند است، منتها در هر سنی نوع آن تغییر





برانگیزد و به او کمک کند تا فهم و ادراک خود را بالا ببرد و عواطف خویش را منظم نماید. علاوه بر این قصه باید بانگ‌رانیها و آرزوهای کودک هماهنگ شود تا کودک بتواند به مسائل و مشکلات خود پی ببرد و در همان حال راه‌حلهایی برای مسائلی که او را پریشان می‌کند به او عرضه دارد. خلاصه آنکه قصه باید در یک زمان با همه جنبه‌های شخصیت کودک ارتباط حاصل کند، بی آنکه هرگز جدی بودن معماهای درونی او را از نظر دور دارد؛ بلکه به عکس، آنها را کاملاً باور کند و پا به پای آن اعتماد کودک را به خویش و به آینده‌اش افزایش دهد. (بتلهایم)

قصه، یک معلم جذاب و دوست داشتنی است که کودک را با فرهنگهای مختلف و انواع معرفتها آشنا می‌کند و تجارب ارزنده‌ای را در اختیار او قرار می‌دهد. داستان، کودک را به بیداری و دقت، تحمّل و تأمل، و کنترل فکر که همگی برای تحصیل مدرسه‌ای (رسمی) ضروری هستند، برمی‌انگیزد. قصه به تربیت نیروی تخیل و حافظه در کودکان کمک می‌کند و

خصیلت مطلوب و پسندیده در کودک است و ثبات این صفات در او به درجه نفوذ و تأثیر آنها بستگی دارد. (شعاری نژاد، ۷۲)

ما همه مایلیم که مزایای آینده هر فعالیتی را بر اساس همان چیزی که هم اکنون به ما عرضه می‌دارد بسنجیم. این حقیقت به خصوص دربارهٔ کودک صادق است، چراکه کودک به مراتب بیش از بزرگسال، در زمان حال زندگی می‌کند و با اینکه نگران آینده خود است دربارهٔ چگونگی این آینده و آنچه در آینده از او انتظار می‌رود، آگاهیهای بسیار مبهمی دارد. وقتی قصه‌هایی که برای کودک خوانده می‌شود یا کودک خودش آنها را می‌خواند، برای او مفهومی دربر نداشته باشند کودک نمی‌تواند باور کند که یادگیری خواندن ممکن است در آینده به او توان غنی‌سازی زندگی‌اش را بدهد. برای اینکه یک قصه بتواند واقعاً توجه کودک را جلب کند باید او را سرگرم نماید و کنجکاوی‌اش را برانگیزد. اما برای غنی کردن زندگی کودک، قصه باید علاوه بر سرگرم - کنندگی و تحریک کنجکاوی، تخیل او را نیز

ارزش دانایی و زیانهای نادانی را به طور غیر مستقیم برای کودک معلوم کرده، او را به افزایش معلومات و دوری از نادانی تشویق می‌کند.

۶ - تربیت ارزشهای اخلاقی : داستان، ارزشهای اخلاقی کودک را پرورش می‌دهد و او را به صفات نیک از قبیل : خودداری، عزت - نفس، شجاعت، شهامت و دیگر اوصاف پسندیده انسانی متصف می‌کند.

۷ - تربیت نیروی بیان و تکلم : چون کودک علاقه‌مند و مجبور خواهد شد خودش داستانی گفته یا داستان شنیده را بازگو کند، بنابراین از لحاظ قدرت و تعبیر و بیان افکار، قوی و آزموده خواهد شد.

۸ - تربیت ذوق هنری : علاوه بر فواید بالا، داستان ذوق هنری کودک را بر می‌انگیزد و پرورش می‌دهد، زیرا گاهی مجبور خواهد شد داستان را به صورت اشکال و نقاشیها بیان کند یا از تصویرهای داده شده داستانی بسازد.

۹ - ارزش آموزشی داستان : از جمله بهترین وسایل توضیح و شرح درس، داستان گفتن است که فواید آن در " تدریس " بطور خلاصه چنین است :

الف - به تثبیت و افزایش معلومات دانش‌آموز کمک می‌کند.

ب - با طبیعت کودک همراهی کرده، ماده و موضوع درس را برای او جالب و مطلوب می‌کند و موجب تحریک امیال طبیعی و عواطف دانش‌آموزان می‌شود.

ج - در درس، روح زندگی می‌دمد و آن را شوق‌انگیز و جذاب می‌کند.

د - بستگی میان معلم و دانش‌آموزان را بیشتر و نیرومندتر می‌کند و آموزش را با روح مهر و محبت متقابل میان ایشان توأم می‌نماید (شعاری نژاد).

به علاوه داستان دارای آثار اخلاقی است و بطور غیر مستقیم، به تربیت اخلاقی آنان هم کمک می‌کند. به وسیله داستان می‌توان " حقایق " زیادی از تاریخ، جغرافیا، علوم، طبیعت و... و اکثر فضایل اخلاقی را به کودکان آموخت. هر داستانی دارای فکر، نتیجه، خیال، روش و زبان خاص است و هر یک از اینها در تکوین شخصیت کودک تأثیر می‌گذارد و همین خصایص است که استفاده از داستان را در آموزش و پرورش ضروری می‌نماید.

ارزشهای تربیتی داستان‌گویی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱ - سرگرم‌کنندگی : می‌توان اوقات فراغت و بی‌کاری دانش‌آموزان را با گفتن داستانهای مفید و مناسب اشغال کرد و به تربیت غیر مستقیم ایشان پرداخت.

۲ - گسترش تجارب و اطلاعات : بعضی داستانها به مسائل و موضوعهای علمی مربوط می‌شوند و این نوع داستانها موجب افزایش و گسترش تجارب کودکان شده، نیاز و میل کنجکاوی ایشان را ارضاء می‌کند.

۳ - گسترش و تربیت توانایی تفکر و تخیل و تمرکز حواس : داستان سبب می‌شود که نیروی تخیل کودک و تفکر او به کار افتد و حواسش را درباره موضوع داستان متمرکز سازد و این نیز به پرورش استعداد تفکر و تخیل و دقت او کمک می‌کند.

۴ - آشنایی با مشکلات و مسائل زندگی : اگر موضوع داستان از محیط زندگی کودک گرفته شود او را با مسائل واقعی آن آشنا می‌کند و در ضمن راه‌حلهای مناسب را به زبان خود کودک برای او بیان می‌کند.

۵ - بیان ارزش دانایی و زیان نادانی : داستان،